©2021 ASP Ins., Legal Medicine Research Center, Iran

ISSN: 1027-1457; Iranian Journal of Forensic Medicine. 2021;27(1):34-45.

# Challenges of the five senses in vegetatative state patients from the perspective of medicine, jurisprudence and law

**ARTICLE INFO**

***Article Type***
Original Research

***Authors***

Jafar farasat[1] PhD*

Sajjad Azaritoon[2] MSc

Kamrooz Amini[3] MD

Seyed Mohammad Saadatneshan[4] MD

**How to cite this article**
Farasat J, azaritoon S, Amini K, saadatneshan S. Challenges of the five senses in vegetatative state patients from the perspective of medicine, jurisprudence and law. Sci J Forensic Med. 2021; 27 (1) :34-45

[1] Forensic Medicine Research Center, Forensic Medicine Organization, Yasuj, Iran.
[2] Private Law, Law Department, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.
[3] Forensic Medicine Research Center, Forensic Medicine Organization, Yasuj, Iran.
[4] Forensic Medicine Research Center, Forensic Medicine Organization, Yasuj, Iran.

***Correspondence**

Address: Yasuj, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province Justice, Judge of Justice.
Postal Code: -
Phone: +98 (74) 33221860
farasat12@gmail.com

***Article History***
Received: March 18, 2021
Accepted: May 17, 2021
EPublished: May 19, 2021

**ABSTRACT**

**Introduction** Considering the objective evidence that some patients with Vegetative State return to normal life after more than a year and medical research shows that in the evaluation of some patients with Vegetative State, the activity of cortical areas is related. It can be seen by understanding the feeling of pain and comprehensible sentences, which in general can indicate the absence or at least doubt in the relative or permanent decline of all benefits, especially the five benefits (sight, hearing, smell, touch and taste) in such be patient. Therefore, this study has been conducted with the aim of challenging the decline of benefits, especially the five senses in patients of Vegetative State from the perspective of medicine, jurisprudence and law.

**Methods** The research method in this study is the library, descriptive and analytical and evaluation of jurisprudential and legal research, medicine for some patients with Vegetative State.

**Results and conclusion** In the present study, medical, jurisprudential and legal findings are such that the existing ambiguities in the field of consciousness, diagnosis of decline or non-decline of interests, especially the interests of the five senses to examine the rules of multiple and interference of diets are different from other findings are given. According to medical findings, examinations and tests performed on patients with Vegetative State, as well as the existence of objective evidence of cortical activity related to the perception of pain and hearing during the expression of comprehensible sentences and the return of some of these patients to the normal life, we cannot talk about the definite decline of interests, especially the benefit of the five senses. Evidence for the decline of benefits has been examined and analyzed from the perspective of jurisprudence and law on the subject of counting and the application or non-application of the counted cases to a person with a Vegetative State.

**Keywords** Vegetative State, Consciousness, Decline of interest, Multiplicity of diets, Five senses.

***Citation Links**

[1] Crimes against individuals; Twelfth edition… [2] Vegetative state in forensic medicine. Sci J Forensic Med. [3] The vegetative state: Medical) facts, ethical and… [4] Rules for determination of the Blood Moneys... [5] Study vegetable life from point of criminal law… [6] Crime against the cortical death patient... [7] Ahkamo Al-tadavi va Al-Halatol May'uoso Menha… [8] Brain Death from Islamic Law Aspect… [9] Sources of Shiite jurisprudence… [10] Tawdih al-Masa'il, one volume, Tehran … [11] Reduction in the level of consciousness... [12] Aminoff's Clinical Neurology 202... [13] Rasa'il al-Sharif al-Murtada… [14] Forensic Medicine, Tehran: University of Tehran, 1989. [15] Forensic Medicine, Tehran: Einstein Press, 1998. [16] Al Ahkam al Amwati Ela Hayn ol Dafn Wal Inseraf… [17] Journal of Jurisprudence of Ahl al-Bayt (PBUH)… [18] Comparison of brain death with coma… [19] Montaha Al-Osoul, Volume 2… [20] Muhadhdhib al-aḥkām fi bayān al-ḥalāl wa-al-ḥarām… [21] al-Mabsout fi Fiqh el-Imamiyyah, Vol. 7… [22] Tafsir al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Waseela (al-Dayat)… [23] Zayn al-Din bin Ali, Al-Rawḍa al-bahīyya fī sharḥ al-lumʿat al-Dimashqīyya... [24] Activation of a residual cortical network during painful … [25] Residual auditory function in persistent vegetative… [26] Visual fixation in the vegetative … [27] Late recovery after traumatic, anoxic… [28] Wasa'il al-Shi'ah, Vol. 29, First Edition... [29] Dictionary of Jurisprudence, vol. 2… [30] Tanghih mabani al-ahkam - Kitab al-Diyat… [31] Tahrir al-ahkam al-shari'a ala mazhab al-imamiyah, Vol. 5… [32] Kawaʿid al-ahkam fi maʿrifat al-halal wal-haram… [33] Al-Irshad al-Ahkam El al-Ahkam al-Iman… [34] Ma'alim al-Din Fi Fighh Al-Yasin… [35] kanz al-fawa'id fi hal ul moshkelat al kavaid… [36] Al-Lama'a Al-Damashqiyya fi Fighh al Imamiah… [37] Interference of Atonements in Crime Leading… [38] The Survey of Manner of Determining Amounts of Blood Money…

*Copyright© 2021, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.*

[ Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-02 ]

# "چالش های زوال منافع در بیماران حیات نباتی از منظر پزشکی، فقه و حقوق"

**جعفر فراست** * PhD
مرکز تحقیقات پزشکی قانونی، سازمان پزشکی قانونی کشور، یاسوج، ایران
**سجاد ازریتون** MSc
حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
**کامروز امینی** MD
مرکز تحقیقات پزشکی قانونی، سازمان پزشکی قانونی کشور، یاسوج، ایران
**سید محمد سعادت نشان** MD
مرکز تحقیقات پزشکی قانونی، سازمان پزشکی قانونی کشور، یاسوج، ایران

## چکیده

**مقدمه**: با توجه به شواهد عینی مبنی بر بازگشت بعضی از بیماران مبتلا به حیات نباتی به زندگی عادی پس از سپری شدن بیش از یک سال، تحقیقات پزشکی صورت‌گرفته گویای آن است که نواحی قشری مربوط به درک حس درد و درک جملات قابل فهم در این افراد، امکان فعالیت خود را حفظ می‌کند که این امر بصورت کلی می‌تواند حکایت از عدم یا لااقل تردید در زوال نسبی یا دائم کلیه منافع خصوصا منافع پنجگانه (بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشایی) در این‌گونه بیماران باشد. لذا این پژوهش با هدف بررسی چالش‌های زوال منافع خصوصا حواس پنجگانه در بیماران حیات نباتی از منظر پزشکی، فقه و حقوق انجام گرفته‌است.

**روش**: روش تحقیق در این پژوهش، کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی و ارزیابی تحقیقات فقهی و حقوقی، همچنین پژوهش‌های پزشکی در خصوص چند بیمار مبتلا به زندگی نباتی است.

**بحث و نتیجه‌گیری**: در پژوهش حاضر، یافته‌های پزشکی، فقهی و حقوقی به نحوی است که به ابهامات موجود در زمینه وضعیت هوشیاری، تشخیص زوال یا عدم زوال منافع خصوصا منافع حواس پنجگانه در جهت بررسی احکام تعدد و تداخل دیات پاسخی متفاوت از سایر یافته‌ها داده شده‌است. مطابق یافته‌های پزشکی، معاینات و آزمایش‌هایی که از بیماران حیات نباتی صورت گرفته‌است و همچنین وجود شواهد عینی مبنی بر فعالیت نواحی قشری مربوط به درک حس درد و همچنین شنوایی در حین بیان جملات قابل فهم و بازگشت برخی از این بیماران به زندگی عادی، نمی‌توان از زوال قطعی منافع خصوصا منفعت حواس پنجگانه صحبت نمود. ادله اثبات زوال منافع از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه، احصاء و کاربرد یا عدم کاربرد موارد احصاء شده بر فرد مبتلا به حیات نباتی بررسی و تحلیل شده‌است.

**کلید واژگان**: حیات نباتی، هوشیاری، زوال منافع، تعدد دیات، حواس پنجگانه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۷
*نویسنده مسئول:
farasat12@gmail.com

## مقدمه

یکی از مهمترین موضوعاتی که در فقه و حقوق کیفری توسط فقها و حقوقدانان مورد بحث قرار گرفته‌است، مبحث جنایات است. جنایات اعم از عمدی، شبه عمدی یا خطای محض، «علیه جسم و جان، یعنی آنچه که (برخلاف مال) تنها دارایی انسان و جزئی از وجود اوست، ارتکاب می یابند» [1]. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اقسام جنایات اعم از جنایت بر نفس، عضو و منافع و قواعد عمومی حاکم بر آن و همچنین احکامی از قبیل ادله اثبات، تعدد و تداخل دیات جنایات بر اعضاء و منافع، تبیین گردیده‌است. در بعضی از موارد، ممکن است جنایت اعم از آن که با رفتار فیزیکی یا غیر فیزیکی ارتکاب یافته‌باشد، منجر به مرگ قطعی یا مرگ مغزی مجنی علیه نشود و حالتی برای وی ایجاد شود که از منظر علم پزشکی اصطلاحا حیات نباتی گفته می‌شود. در فقه و قوانین موضوعه، حیات نباتی و شرایط تحقق آن مورد بررسی قرار نگرفته‌است و این موضوع از امور مستحدثه محسوب می‌شود. در صورت وقوع جنایتی که منتهی به حیات نباتی مجنیٌ علیه گردد، مقام قضایی با بررسی موضوع و استمداد از نظر کارشناس مورد وثوق (پزشکی قانونی) با استناد به قواعد عمومی جنایات، حکم قضیه را (از حیث اثبات وقوع جنایت و این که چه منافعی از مجنیٌ علیه زایل گردیده‌است با لحاظ قواعد تعدد و تداخل دیات) صادر می‌نماید. اما با توجه به آن که در فرض آسیب به قشر مغز و تحقق حیات نباتی، مجنیٌ علیه فاقد هوشیاری است و در موارد نادری نیز شخص مبتلا به این وضعیت به زندگی عادی برگشته است، در خصوص این که آیا منافع چنین بیمارانی خصوصا منافع حواس پنجگانه (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه) زایل یا ناقص گردیده‌است یا خیر، ابهاماتی وجود دارد و تا کنون علم پزشکی در خصوص اثبات زوال قطعی این منافع دچار تردید است.

در عمده تحقیقات به عمل‌آمده همان‌گونه که در ادامه بررسی خواهد شد، با فرض آن که در وضعیت حیات نباتی، منافع متعددی از مجنیٌ علیه زایل می‌شود، به بررسی احکام دیات اعضاء و منافع از حیث تعدد و تداخل دیات پرداخته شده‌است که از این جهت قابل مناقشه می‌باشند. اما این پژوهش با نگاهی متفاوت، بر مبنای یافته‌های پزشکی و استناد به عمومات فقه و حقوق به بررسی حیات نباتی و افتراق آن از مفاهیم دیگر، وضعیت هوشیاری مجنیٌ علیه در حیات نباتی (به لحاظ آثار حقوقی مترتب بر آن) و معیارهای تشخیص زوال منافع و نقد دیدگاه‌های حقوقی در خصوص احکام تعدد و تداخل دیه منافع می‌پردازد.



[ Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-02 ]

### ۱. حیات نباتی

عبارت زندگی نباتی برای اولین بار توسط ارنست کرتشمر در سال ۱۹۴۰ توضیح داده شد و این حالت را سندروم آپالیک نام‌گذاری کرد [۲]. در سال ۱۹۷۲ پلام (نورولوژیست) اصطلاح زندگی نباتی را جایگزین سندروم آپالیک کرد که تا کنون به این نام باقی مانده‌است [۳]. در وضعیت مذکور بیمار فاقد هوشیاری بوده و از محیط اطراف و پیرامون خود آگاهی ندارد، اما چرخه خواب و بیداری، عمل تنفس و گوارش او طبیعی است. عملکردهایی مانند ضربان قلب، تنفس، فشار خون و غیره که در اصطلاح پزشکی به عملکردهای خودکار یا خود مختار بدن معروفند، در این فرد به طور معمول وجود داشته ولی فعالیت مغزی به خصوصی ندارد [۴]. در تعریف حیات نباتی که از شایع‌ترین عوارض بیهوشی می‌باشد که در پی کما رخ می‌دهد، گفته شده‌است نوع خاصی از مرگ مغزی است که به دنبال تخریب قشر مغز که محل کنترل فعالیت‌های ارادی بدن است بوجود می‌آید و علی‌رغم آن که شخص دارای یک سری حرکات غیرارادی است اما هیچ عملکرد ذهنی و شناختی ندارد [۵]. هر چند این تعریف با احتساب حیات نباتی به‌عنوان نوعی از مرگ مغزی، قابل انتقاد است.

برخی از نویسندگان در بیان آثار این نوع حیات گفته‌اند بیمار مبتلا به حیات نباتی در وضعیت زوال عقل قرار می‌گیرد و نیمکره‌های مغز که کنترل‌کننده فعالیت‌های اختصاصی مانند تکلم، تفکر، محاسبات، درک فضایی اشیاء، عواطف و احساسات پنجگانه، شناخت و نظایر آن می‌باشد دچار مرگ شده و به طور برگشت‌ناپذیر فعالیت خود را از دست می‌دهد [۶]. برخی نیز در بیان حالت حیات نباتی، از مرگ شناخت و ادراک سخن گفته‌اند [۷]. اما همانطور که در ادامه بیان خواهیم کرد، در بیمار مبتلا به حیات نباتی نمی‌توان به صراحت از مرگ قشر مغزی و از بین رفتن غیر قابل بازگشت منافع خصوصا عقل، ادراک و حواس پنجگانه سخن گفت. زیرا هر چند این وضعیت به دنبال تخریب قشر مغز رخ می‌دهد، اما شواهد عینی گویای بازگشت بعضی بیماران مبتلا به حیات نباتی به زندگی عادی حتی پس از گذشت مدت زمان بیش از یک سال بوده‌است. فلذا چالش اصلی و دغدغه پزشکان و حقوق‌دانان، بررسی زوال یا عدم زوال منافع و حواس پنجگانه بدن و معیارهای تشخیص آن است. این در حالی است که در اکثر تحقیقات صورت‌گرفته، بدون بررسی دقیق شرایط بیمار مبتلا به حیات نباتی از زوال منافعی مانند بویایی، شنوایی، بینایی، چشایی، لامسه، قدرت تکلم و غیره سخن رانده‌اند و در مقام ضوابط تعیین دیه اعضا و منافع نیز به دلیل برداشت ناصحیح از وضعیت بیمار مبتلا به حیات نباتی، اقوال مختلفی مطرح گردیده که در ادامه مورد نقد قرار خواهند گرفت. در بیماران مبتلا به حیات نباتی، علی‌رغم تخریب قشر مغز که مرکز کنترل اعمال ارادی بدن است، ساقه مغز همچنان از حیات برخوردار است و به دلیل فعالیت‌های ساقه مغز، بدن همچنان دارای چرخه خواب و بیداری بوده و اعمال غیرارادی بدن به قوت خود باقی می‌ماند که با کمای عمیق تفاوت دارد، هر چند که کمای عمیق ممکن است به حیات نباتی مستمر تبدیل شود [۸].

گفته‌شده پس از گذشت چهار هفته از شروع علایم بالینی، بیمار تحت عنوان وضعیت نباتی پایدار یا ادامه‌دار طبقه‌بندی می‌شود. اگر همچنان شرایط بیمار ادامه یابد و بهبودی حاصل نشود و در شرایطی که علت ایجاد اختلال، تروما باشد بعد از گذشت یک سال و در علل غیر تروماتیک بر اساس منابع آمریکایی بعد از گذشت سه ماه و بر اساس منابع انگلیسی بعد از شش ماه این بیماران تحت عنوان وضعیت نباتی مداوم یا دائمی طبقه‌بندی می‌شوند [۲].

### ۲. عوامل ایجادکننده حیات نباتی

حیات نباتی را می‌توان معلول دو دسته عوامل تروماتیک (ناشی از ضربه) و غیرتروماتیک (ناشی از غیر ضربه) تقسیم نمود.

#### ۲-۱. حیات نباتی ناشی از ضربه (تروماتیک)

در این حالت، فرد در اثر ورود صدمه یا صدمات فیزیکی به بدن به خصوص در ناحیه سر و متعاقب کمای عمیق، در وضعیت حیات نباتی قرار می‌گیرد. مصداق بارز این حالت حوادث رانندگی است که قسمت‌هایی از بافت مغز دچار اختلال و آسیب می‌شود. در چنین حالتی ممکن است بیمار وضعیت بهتری نسبت به حالت غیرتروماتیک داشته باشد و از شانس بیشتری جهت بازگشت به زندگی عادی برخوردار باشد. زیرا آسیب‌ها عمدتا به تمام قشر مغز وارد نشده و در چنین حالتی اظهار نظر در خصوص زوال یا عدم زوال منافعی که از آسیب یا صدمه ناشی شده‌اند راحت‌تر است.

#### ۲-۲. حیات نباتی ناشی از غیر ضربه (غیرتروماتیک)

در این حالت، آسیب‌های وارده به قشر مغز در اثر اختلالاتی غیر از صدمه و ضربه فیزیکی به بدن مانند اختلالات دژنراتیو و متابولیک مغزی از قبیل افزایش یا کاهش قندخون، افزایش کلسیم خون، نارسایی کبدی یا کلیوی و ناهنجاری‌های شدید مادرزادی در سیستم عصبی رخ می‌دهد [۲]. این آسیب‌ها در اثر عفونت‌ها و در بعضی موارد در اثر مصرف موادمخدر و الکل نیز حادث می‌شوند. در مبحث جنایات علیه اشخاص نیز، وقوع جنایت اعم از عمدی یا شبه عمدی ممکن است در اثر رفتار غیر فیزیکی (غیرتروماتیک) رخ دهد، مانند آن‌که شخص در اثر ترساندن توسط دیگری یا در اثر خوراندن سم و یا تزریق داروی اشتباه دچار آسیب شده و در وضعیت حیات نباتی قرار گیرد. در این گونه جنایات که در اثر رفتار غیر فیزیکی حادث شده‌است، چنانچه منجر به حیات نباتی مجنی علیه شود به دلیل گسترده‌تر بودن آسیب‌های وارده به قشر مغز و اختلال در کارکرد هر دو نیمکره مغز نسبت به حالت تروماتیک، امید به بهبودی مجنی علیه و بازگشت وی به زندگی عادی کمتر است و از نظر مسائل کیفری نیز در زمینه تشخیص زوال یا عدم زوال منافع و در نتیجه تداخل یا عدم تداخل دیات، ابهامات زیادی مطرح است که در ادامه به تحلیل این چالش‌ها خواهیم پرداخت.



[ Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-02 ]

### ۳. هوشیاری مجنی علیه در فقه و قوانین موضوعه

فقها از هوشیاری تعریفی ارائه ننموده‌اند، ولی ضمن مباحث پراکنده واژه «هوشیار» را گاها در مقابل بی‌هوشی، مستی، جنون و سفاهت، بی‌احتیاطی بکار می‌برند [۹و۱۰]. آگاهی فرد از محیط اطراف خود، تعریف ساده و در عین حال علمی از واژه هوشیاری است. هوشیاری دارای دو جزء بیداری و آگاهی است که سطح هوشیاری فرد با توجه به آن دو مشخص می‌گردد [۱۱]. متخصصان با توجه به بیداری و میزان پاسخ‌گویی فرد به محرک‌های بیرونی، سطح هوشیاری بیماران را تعیین می‌کنند. در صورت طبیعی‌بودن سطح هوشیاری، شخص بیدار و آگاه است و در صورت عدم اختلال زبانی یا ناشنوایی، به تحریکات کلامی پاسخ می‌دهد.

کاهش هوشیاری وضعیتی است که بیمار دچار تغییر در وضعیت هوشیاری عادی شده که ممکن است از اختلال در جهت‌یابی تا بی‌تفاوتی نسبت به تمام تحریک‌های محیطی (کما) متفاوت باشد. تغییر در وضعیت هوشیاری بیمار نشانه آن است که دستگاه عصبی مرکزی به دلایلی تحت تأثیر قرار گرفته‌است. کاهش هوشیاری در معنای عام دو حالت ۱- کاهش سطح هوشیاری (بیداری) و ۲- کاهش محتوای هوشیاری (آگاهی نسبت به خود و محیط پیرامون) را شامل می‌شود [۱۲].

در قوانین موضوعه نیز تعریفی از هوشیاری نشده‌است. اما وفق ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که بزه‌دیده، ولی و یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد، دادستان شخصی را به عنوان قیم موقت تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب می‌کند. همچنین در مواد ۶۸۰ و ۶۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بدون تعریف از بیهوشی و شرایط تحقق آن، در خصوص وقوع جنایت منتهی به بیهوش‌شدن مجنی علیه و جنایت بر کسی که در اغماء یا بیهوشی و مانند آن است احکامی مطرح گردیده‌است. مطابق ماده ۶۸۰: «هرگاه در اثر جنایتی مجنی علیه بیهوش شود و به اغماء برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می‌شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بیهوش بوده، ارش ثابت می‌شود و چنانچه عوارض و آسیب‌های دیگری نیز به وجود آید، دیه یا ارش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود». حقوق‌دانان در خصوص این که آیا جنایت منتهی به حیات نباتی مجنی علیه مشمول حکم ماده مزبور می‌شود یا خیر، اختلاف نظر دارند که در ادامه به تحلیل این ماده خواهیم پرداخت. اما در این گفتار به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که تا قبل از سال ۱۳۹۲، در قوانین موضوعه در خصوص اشخاصی که در وضعیت بیهوشی یا اغماء قرار دارند همچنین در خصوص منتهی شدن جنایت به بیهوشی مجنی علیه مقرراتی وجود نداشت و وضع مقررات فوق‌الذکر حکایت از دغدغه قانون‌گذار در پاسخ به ابهامات موجود در جامعه در خصوص افراد فاقد هوشیاری بوده‌است. هر چند که علی‌رغم وضع ماده ۶۸۰ قانون مجازات اسلامی، ابهاماتی در این رابطه وجود دارد.

### ۴. نسبت حیات نباتی با سایر مفاهیم (مرگ قطعی، مرگ مغزی، حیات مستقر و غیرمستقر)

از مباحث مطرح‌شده توسط فقها، حقوق‌دانان و پزشکان در خصوص تعریف و نشانه‌های مرگ قطعی، مرگ مغزی، حیات مستقر و غیرمستقر، می‌توان چنین استنباط کرد که زندگی نباتی نزد فقها، حقوق‌دانان و پزشکان متفاوت از مرگ قطعی و مرگ مغزی بوده و نوعی از حیات تلقی می‌گردد. زیرا مرگ در اصطلاح، مفهومی جدای از معنای لغوی آن ندارد و به معنای مفارقت و جدایی روح از بدن یا زوال حیات در موجودی است که شأنیت حیات را دارا باشد [۱۳]. یا مطابق تعاریف نوین که از منظر علم پزشکی به عمل آمده است، از بین رفتن غیر قابل بازگشت اعمال قلبی، عروقی و تنفس، حسی و حرکتی معادل مرگ محسوب می‌شود [۱۴]. همچنین در دقیق‌ترین تعریف از مرگ مغزی چنین بیان شده است: «توقف غیر قابل بازگشت تمام اعمال مغزی از جمله قشر مغز و ساقه مغز که با سکوت ممتد و چندین ساعته نوار مغزی و منتفی بودن عکس‌العمل‌های تحریکی چشمی، پوستی، حلقی و غیره با صرف وقت و دقت قابل تشخیص است» [۱۵]. علاوه بر این، هیچ‌یک از نشانه‌هایی که فقها برای موت بر شمردند از قبیل انخساف الصدغین (گود شدن شقیقه‌ها)، میل الأنف (شل‌شدگی و خمیده‌شدن بینی)، امتداد جلدة الوجه (کشیدگی پوست صورت)، انخلاع کفه من ذراعیه (آویزان شدن مچ دست از ساعد)، استرخاء القدمین (سستی و شل‌شدن پاها) و تقلّص انثیین الی فوق مع تدلّی الجلدة (کشانده شدن بیضه به داخل شکم و آویزان‌شدن پوست آن) در فرد مبتلا به حیات نباتی وجود ندارد [۱۶].

با توجه به تعریف فقها از حیات مستقر در باب قصاص، مبنی بر اینکه حیات مستقر در انسان به معنای این است که همراه با ادراک، حرکت و نطق اختیاری باشد، کسی که مانند فرد مبتلا به حیات نباتی، فاقد همه این علائم باشد، گرچه علائم حیاتی مانند تنفس در او باشد، دارای حیات مستقر نیست [۱۷]. بنا بر این تعریف، فرد مبتلا به زندگی نباتی دارای حیات غیرمستقر تلقی می‌گردد. هرچند برخی پژوهشگران با بررسی موارد مشابه بلکه دارای وضعیت بدتر از قبیل مرگ مغزی، معتقدند این‌گونه موارد، حیات غیرمستقر تلقی نمی‌شوند که به نظر می‌رسد با توجه به استدلال مطرح شده، در خصوص حیات نباتی نیز همین موضع را اتخاذ خواهند نمود [۱۸].

### ۵. معیارهای تشخیص زوال یا عدم زوال منافع در حیات نباتی

پیش از ورود به بحث تداخل یا عدم تداخل دیات شایسته است معیارهای تشخیص زوال یا عدم زوال منافع مورد بررسی اجمالی قرار گیرد.

۱-۵. نظریه کارشناس

با توجه به تخصصی شدن علوم و تأثیر روزافزون آن در استنباط فقهی و حقوقی، پژوهشگران فقه و حقوق‌اسلامی به واکاوی هرچه بیشتر جایگاه و تأثیر نظریه کارشناسی اهل خبره رهنمون شده‌اند.



[ Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-02 ]

یکی از مسائل مستحدثه‌ای که در فقه و حقوق کیفری مطرح است، وضعیت مجنی علیه است که در حیات نباتی به سر می‌برد. در فقه و قوانین موضوعه تعریفی از حیات نباتی و شرایط تحقق آن، همچنین در خصوص اینکه مجنی علیه مبتلا به حیات نباتی چه منافعی خصوصا منافعی از قبیل حواس پنجگانه و غیر آن را از دست داده بحثی به عمل نیامده، لذا مراجعه به کارشناسان پزشکی جهت بررسی موردی فرد مبتلا به حیات نباتی، امری ضروری می نماید. در اصطلاح فقهی، اصولی اهل خبره به عنوان کارشناس اهل رأی و اجتهاد، صاحبان و دارندگان اختصاصات فنون، مهارت‌ها و صناعت‌ها، مانند پزشکان، مهندسان و یا خبرگان در سایر امور، و به عنوان یکی از راه‌های اثبات موضوع احکام شرعی در ابواب مختلف فقهی معرفی شده‌اند [۱۹]. در فقه در خصوص شرایط اعتبار نظر کارشناسی پزشکان در تشخیص زوال منافع، دو دیدگاه اساسی مطرح است. بر اساس دیدگاه اول، جهت اعتبار نظریه کارشناس، شرایط بیّنه یعنی تعدد و عدالت شرط است [۲۰]. با توجه به این دیدگاه، اگر مجنی علیه ادعا کند که در اثر جنایت، بینایی وی از بین رفته و جنایت عمدی باشد به دو پزشک عادل رجوع می‌شود و اگر جنایت شبه عمد یا خطای محض باشد، می‌توان به یک مرد و دو زن رجوع نمود [۲۱]. و بر اساس دیدگاه دوم، حصول وثوق و اطمینان از رأی پزشک بدون شرط تعدد و عدالت کفایت می‌کند [۲۲]. وثوق در این دیدگاه بدین معنی است که اطمینان وجود داشته‌باشد کارشناس در مقام اعمال نظر تخصصی خویش بوده و رأی نهایی خود را بدون هیچ تسامحی بیان می‌کند [۲۳]. مستنبط از هر دو دیدگاه در خصوص تشخیص زوال منافع به تأثیرگذاری نظر پزشکان متخصص تأکید شده‌است.

قانون‌گذار نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در بخش پنجم از کتاب اول، فصلی را به ادله اثبات در امور کیفری اختصاص داده‌است. هر چند در ماده ۱۶۰ این قانون، کارشناسی به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوای کیفری مطرح نشده، اما با توجه به تبصره ماده ۲۱۱ این قانون، مبنی بر این‌که مواردی از قبیل نظریه کارشناس که نوعا علم‌آور باشد می‌تواند مستند علم قاضی باشد، می‌توان استنباط نمود که نظر پزشک به عنوان یک اماره قانونی می‌تواند منجر به حصول علم قاضی (به عنوان یکی از ادله اثبات کیفری) شود. علاوه بر این، قانون‌گذار در فصل چهارم از بخش دوم از کتاب چهارم قانون فوق الاشعار، مبحثی را به قواعد عمومی دیه منافع اختصاص داده‌است و مطابق ماده ۶۷۱، قول کارشناس مورد وثوق به عنوان یکی از ادله اثبات دیه منافع اعضا احصاء شده‌است. استناد به نظر کارشناس مورد وثوق که در موادی از قانون مجازات اسلامی از جمله مواد ۵۸۰ (در خصوص تشخیص روییدن و نروییدن مو)، ۶۴۰ (در خصوص تشخیص دست اصلی و زائد)، ۶۷۱ (در خصوص اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه در زوال منفعت یا نقصان آن) بکار رفته‌است، دلالت بر نظر مقنن بر استناد به نظر کارشناس، بدون در نظر گرفتن شرط تعدد و عدالت دارد و صرف مورد وثوق بودن کارشناس برای مقام قضایی کفایت می‌نماید.

بنابراین اولین راه تشخیص زوال یا عدم زوال منافع، نظریه کارشناس پزشکی و مشروط به یقینی بودن نظریه اوست و چنانچه نظر کارشناس مورد وثوق مبتنی بر تردید و شبهه در زوال منافع باشد یقینا نمی‌توان به چنین نظریه ای تکیه نمود و تعیین تکلیف پرونده قضایی با مشکلاتی مواجه خواهد بود. درآخرین دستورالعمل سازمان پزشکی قانونی جمهوری اسلامی ایران در خصوص اصول تشخیصی و صدمات متعلقه در بیماران وضعیت نباتی پایدار به تاریخ ۹۶/۷/۱۸ فرض بر این قرار داده شده‌است که منافعی از جمله بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، توانایی مقاربت و لذت جنسی از دست رفته‌اند که این دستورالعمل از چندین جهت قابل انتقاد است. آزمون‌هایی که در زمان نگارش دستورالعمل، جهت اثبات زوال منافع نامبرده استفاده می‌شوند، از جمله بینایی‌سنجی، شنوایی‌سنجی و ...، نیاز به پاسخ‌گویی و همکاری بیمار دارند. حال آنکه بیماران وضعیت نباتی فاقد توانایی ارتباط با محیط پیرامون خود می‌باشند. همچنین در خصوص زوال منفعت در بیماران مبتلا به حیات نباتی نه تنها تحقیقات و یافته‌های پزشکی به صورت قطعی و حتی ظنی حکایت از زوال منافع ندارد، بلکه براساس برخی از تحقیقات برخی از حواس پنجگانه در این بیماران حفظ می‌شود که در ذیل به بررسی تحقیقات پزشکی مرتبط خواهیم پرداخت.

کاسوبک و همکاران (۲۰۰۳) به بررسی فعال‌سازی شبکه قشری باقی‌مانده در طول تحریک دردناک در بیماران وضعیت نباتی طول کشیده پرداختند. در این مطالعه هفت بیمار که به‌دنبال نرسیدن اکسیژن به مغز دچار وضعیت نباتی شده‌بودند و بین سه ماه تا ۴ سال در این وضعیت بودند، به‌وسیله PET (Positron Emission Tomography) با مولکول آب نشان‌دار شده حین تحریک دردناک الکتریکی، مورد بررسی قرار گرفتند. در این بیماران از تکنیک‌های بروز و پیشرفته FDG-PET (Fludeoxy glucose- Positron Emission Tomography ) و MRI-3D (Magnetic resonance imaging-3D) استفاده شد. طبق یافته‌های این پژوهشگران، اختلال ساختاری به‌شکل آتروفی عمومی با درجات مختلف و ناهنجاری عملکردی شدید به‌صورت کاهش متابولیسم واضح و گسترده در سراسر قشر مغز این بیماران قابل مشاهده است.

فعال‌سازی القاشده با درد یا همان افزایش خون‌رسانی در نواحی اینسولای خلفی (قشر سوماتوسنسوری ثانویه)، شکنج خلف مرکزی (قشر سوماتوسنسوری اولیه)، قشر سینگولیت در سمت مخالف تحریک و اینسولای خلفی در سمت تحریک، مشاهده گردید. نواحی دیگری از کمپلکس پردازش درد بصورت واضح فعال نشد. در این پژوهش بیمار اول ۲ سال، بیمار دوم ۴ سال، بیمار سوم یک سال، بیمار چهارم ۳ سال، بیمار پنجم ۱ سال و بیمار ششم و هفتم ۳ ماه پس از ورود به وضعیت نباتی مورد بررسی قرار گرفته‌بودند [۲۴].



[ Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-02 ]

اوون و همکاران (۲۰۰۵) به بررسی عملکرد شنوایی باقی‌مانده در وضعیت نباتی پایدار پرداختند. در این مطالعه آقای ۳۰ ساله که بدنبال ترومبوز بازیلار دچار سکته و پس از آن بتدریج دچار وضعیت نباتی شده بود، در فواصل زمانی ۴ و ۹ ماه پس از حادثه با FMRI (Functional magnetic resonance imaging) و PET تحت بررسی قرار گرفت. در حین انجام PET جملات قابل فهم جهت بررسی فهم شنوایی، و در حین FMRI جملات دارای ابهام جهت بررسی نواحی مغزی مسئول جنبه‌های معنایی درک زبان، برای بیمار پخش شد. یافته‌های PET نشان‌دهنده فعالیت شکنج تمپورال فوقانی دوطرف مغز بود. در حین پخش جملات با قابلیت فهم بیشتر، شکنج تمپورال فوقانی چپ فعالیت بیشتری را نشان می‌داد. یافته‌های FMRI نیز حاکی از تغییرات شدت سیگنال در قسمت فوقانی لوب‌های تمپورال دو طرف بود [۲۵].

برونو و همکاران (۲۰۱۰) به‌بررسی تثبیت بینایی در بیماران وضعیت نباتی پرداختند. در این مطالعه متابولیسم مغزی ده بیمار وضعیت نباتی (به‌دنبال عدم رسیدن اکسیژن به مغز) را با ۳۹ فرد سالم، توسط PET مورد ارزیابی قرار دادند. نقص عمکرد متابولیک بصورت گسترده در شبکه قشری پیشانی‌آهیانه‌ای هر دو گروه بیماران با تثبیت بینایی و بدون تثبیت بینایی مشاهده گردید و تفاوتی بین آن‌ها مشاهده نشد. عملکرد مخچه و ساقه مغز در این بیماران طبیعی و اتصالات عملکردی قشری در هر دوگروه بیماران با تثبیت بینایی و بدون تثبیت بینایی گزارش شد [۲۶]. استرانو و همکاران (۲۰۱۰) به بررسی بهبود دیررس بیماران وضعیت نباتی طول کشیده بستری شده به‌دنبال خونریزی، توقف اکسیژن‌رسانی و تروما پرداختند. در این مطالعه ۵۰ بیمار وضعیت نباتی طول کشیده که ٪۳۶ آن‌ها تروماتیک، ٪۳۶ هموراژیک و ٪۲۸ آنوکسیک بودند در طی یک دوره تقریبی ۲۵٫۷ ماهه، تحت پیگیری قرار گرفتند. در این مطالعه میزان پاسخ‌گویی و ناتوانی عملکردی بیماران توسط مقیاس‌های ارزشیابی‌شده از جمله مقیاس بهبودی کمای اصلاح شده ( Coma recovery scale-revised) و مقیاس درجه بندی ناتوانی ( disability rating scale) ارزیابی شدند. در پایان مطالعه، ۲۱ بیمار (٪۴۲) فوت شدند، ۱۷ بیمار (٪۳۴) در وضعیت نباتی باقی ماندند، ۲ بیمار (٪۴) ترومایی قبل از ۱۲ ماه از حادثه بهبود یافتند. ۱۰ بیمار باقی‌مانده (٪۲۰) بهبود دیررس هوشیاری را نشان دادند و ۶ نفر از آن‌ها (٪۱۲) هوشیاری خود را به‌طور کامل باز یافتند. شایان ذکر است توانایی‌های عملکردی در کلیه بیماران شدیدا مختل شده‌بود [۲۷].

### ۲-۵. امتحان مجنی علیه

فقها در خصوص تشخیص زوال برخی منافع از قبیل شنوایی، بینایی، بویایی و غیره ملاک تشخیص را امتحان مجنی علیه دانسته‌اند. بدین توضیح که مثلا اگر جانی ادعای مجنی علیه را مبنی بر زوال حس شنوایی تکذیب کند، با اموری مانند فریاد بلند غافلانه، و یا هنگام رعد و برق و... مورد راستی‌آزمایی قرار می‌دهد [۲۷].

همچنین در صورت اختلاف نظر در از بین رفتن حس بویایی نیز علاوه بر اعتبار نظر پزشک، مجنی علیه با اشیاء دارای بوی تند و شدید، از بوهای خوب و بد مورد آزمایش قرار می‌گیرد [۲۲]. روایاتی نیز در این زمینه در منابع امامیه وجود دارد [۲۸]. با این‌حال چالش اصلی در خصوص وقوع جنایت منتهی به حیات نباتی مجنی علیه آن است که شخص مبتلا به حیات نباتی، به دلیل اختلال در قوای عالی مغز، مجنی علیه آگاهی از محیط پیرامون خود ندارد؛ بنابراین امکان راستی‌آزمایی در تشخیص زوال برخی از منافع خصوصا منافعی از قبیل بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه وجود ندارد. بنابراین راه حل مذکور با مشکل مواجه می‌باشد .

### ۳-۵. قسامه

در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار قسامه در زوال منافع، فقها اختلاف نظر دارند. از طرفی عده‌ای از فقها در موارد اختلاف و شک در زوال برخی از منافع از قبیل ادعای زوال عقل، بینایی، شنوایی و بویایی، صراحتا از تحلیف و قسامه مجنی علیه در کنار امتحان بصورت مجتمعا صحبت نموده‌اند. بدین توضیح که امتحان و قسامه در کنار هم نقش اثباتی دارند. بعنوان مثال شیخ طوسی در مبسوط در بحث ادعای مجنی علیه بر زوال شنوایی چنین می‌نویسد: « اگر جنایتکار زوال شنوایی مجنی علیه را انکار نماید و مجنی علیه ادعای زوال داشته باشد، به آواز بلند در هنگام غفلت و تأمل در صدای رعد و برق، امتحان می‌گردد. پس اگر شنوا بودن او مشخص گردید، قول جنایتکار با قسم وی ثابت می‌گردد. زیرا گفتار او مطابق ظاهر است. والزام او به قسم بدین خاطر است که احتمال دارد شنیدن صدا توسط مجنی علیه اتفاقی بوده باشد. و اگر صدایی را حس نکرد، قول مجنی علیه بخاطر دفع اشکال با قسم مقدم می‌شود. زیرا جنایت حاصل شده‌است و ظاهر این است که مجنی علیه بخاطر اینکه هنگام صوت فزع نکرد، در ادعایش صادق است. و بخاطر اینکه امکان اقامه بینه برای وی وجود ندارد» [۲۱]. منظور شیخ طوسی از قسم همان‌گونه که برخی از فقها بیان نمودند، قسامه است [۲۹].

در مقابل، ظهور عبارات برخی از فقها حکایت از عدم اعتبار قسامه بعنوان ادله اثبات زوال منافع دارد. آیت‌ال.. تبریزی از فقهای معاصر در شرح کلام شیخ طوسی مبنی بر شهادت دو نفر کارشناس مرد یا یک مرد و دو زن بر زوال بینایی دو چشم مجنی علیه، چنین بیان می‌دارد: «اگر جانی ادعای مجنی علیه را انکار کرد، مجنی علیه در ادعایش امتحان می‌شود به اینکه به‌سبب اختبار صدق دعوای وی اثبات گردد. و زمانی که عدم بینایی احراز گردید، کفایت نمی‌کند در این‌که عدم بینایی مستند به جنایت جانی است و در صورتی که لوث باشد بوسیله قسامه عدم بینایی به جنایت منتسب می‌شود» [۳۰]. نحوه استدلال به این فرمایش بدین شرح است که ایشان برای قسامه صرفا نقش انتسابی قائل هستند و معتقدند در صورت اثبات و احراز عدم بینایی، صرفا با قسامه می‌توان عدم بینایی را به رفتار جنایتکار منتسب نمود.



[ Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-02 ]

عده ای دیگر نیز قائل به تفصیل شده‌اند. بدین صورت که در خصوص ادعای زوال منفعت عقل درصورتی‌که امتحان جواب‌گو نباشد جنایتکار قسم می‌خورد و قسامه مجنی علیه به دلیل احتمال این‌که خود را به جنون زند، پذیرفته نیست و در سایر منافع از قبیل بینایی و شنوایی مجنی علیه به‌عنوان قسامه سوگند می‌خورد و ادعایش اثبات می‌گردد. و در خصوص بویایی همانند شیخ طوسی بین امتحان و قسامه جمع نموده‌است [۳۱]. علامه حلی در کتاب قواعد در بحث ادعای زوال عقل از جانب مجنی علیه با تفصیل مسئله در خصوص تشخیص و عدم تشخیص زوال عقل از طریق اختبار، ضمن حکم به تحلیف جانی چنین بیان داشته‌است: «اگر جنایتکار زوال عقل مجنی علیه را انکار نماید و مجنی علیه ادعای زوال عقل داشته باشد، به گماردن عده‌ای توسط حاکم برای کنترل خلوت و رفتار مجنی علیه در زمان غفلت، امتحان می‌گردد. پس اگر اختلال احوال و اختلاف گفتار و کردار او مشخص گردید، جنون وی بدون قسم ثابت می‌گردد. و اگر اختلال احوال و اختلاف گفتار و کردار وی مشخص نگردید، قول جنایتکار با قسم مقدم می‌شود» [۳۲]. ایشان در کتاب ارشاد نیز در خصوص مواردی که در زوال عقل مجنی علیه تردید وجود دارد، پس از عدم تعیین بوسیله اختبار عرفی صراحتا عدم قسم مجنی علیه به دلیل احتمال این‌که خود را به جنون زده باشد را بیان نموده‌ست [۳۳]. همچنین شمس‌الدین حلی در کتاب معالم الدین نیز در همین فرض اقامه قسم از جانب جنایتکار را بیان نموده‌است [۳۴]. ولی در خصوص ادعای زوال شنوایی صراحتا از قسامه مجنی علیه صحبت می‌نماید [۳۱].

نتیجه آن‌که از منظر فقهی مطابق دیدگاه اول و دوم که بیان گردید در خصوص فرد مبتلا به حیات نباتی نمی‌توان به لوث و قسامه به‌عنوان دلیل اثبات زوال حواس پنجگانه استناد نمود. زیرا مطابق دیدگاه اول بصورت مطلق و علامه حلی (در خصوص زوال بویایی)، قسامه در کنار امتحان به شیوه‌های بیان‌شده و به‌عنوان امری تعبدی و استظهاری جهت رفع احتمال، دارای اعتبار بوده و به تنهایی دارای اثر نمی‌باشد. و با توجه به وضعیت بیمار مبتلا به حیات نباتی که امکان اختبار از وی نیست، نقشی برای قسامه نمی‌توان در نظر گرفت. حال آن‌که براساس دیدگاه سوم می‌توان گفت در خصوص سایر حواس پنجگانه به جز بویایی، قسامه دارای نقش اثباتی بوده که البته این امر به چند دلیل قابل مناقشه است. ۱- چنانچه در نظریه دوم بیان شد مجرای قسامه زمانی است که قرائنی بر وقوع اصل جنایت وجود داشته‌باشد و اصل وقوع جنایت و زوال منافع محرز باشد و با قسامه زوال منفعت را به فرد جنایتکار منتسب می‌نماییم. در حالی که براساس دیدگاه سوم برای قسامه نقش اثباتی در وقوع جنایت در نظر گرفته‌شده‌است.

۲- مطابق قواعد عام فقهی در صورتی می‌توان به قسامه استناد کرد که دلیلی از جانب مجنی علیه بر برائت وجود نداشته‌باشد. درحالی‌که در خصوص فرد مبتلا به حیات نباتی استناد به لوث، مخالف با موازین فقهی و حقوقی از قبیل لزوم احراز موضوع جهت تنجز حکم، استصحاب بقا منافع، و اصل کلی و مترقی برائت است.

توضیح آن‌که در بحث زوال و عدم زوال منافع فرد مبتلا به حیات نباتی، طبق یافته‌های پزشکی مشروح، شک در زوال یا عدم زوال منافع استصحاب موضوعی بقا منافع جریان می‌یابد. بدین بیان که سابقا این فرد حی بود و منافع وی باقی بود. ولی الآن شک داریم که منافع وی زایل گردیده است یا خیر؟ استصحاب می‌گوید عدم زوال منافع در سابق را باید به زمان حال بکشانید. همچنین مطابق قواعد عمومی فقه، احراز موضوع شرط از برای فعلیت و تنجز حکم است. زیرا نسبت حکم به موضوع، نسبت معلول به علت است- همان طور که اگر تمامی اجزا و شرایط علت در خارج موجود نشود، معلول در خارج موجود نمی‌شود- بنابراین هنگامی‌که موضوع محرز شد و تمام جزئیاتش مشخص شد، حکم به مرحلهٔ اثبات می‌رسد، آنگاه تنجز و فعلیت می‌یابد. و اگر در مسئله‌ای، موضوع احراز نشود، نمی‌توان در خصوص حکم آن مسئله بحث نمود.

اکنون باید دید که در حیات نباتی اگر هنوز موضوع (زوال منافع) محرز نشده‌باشد آیا می‌توان از لزوم پرداخت دیه منافع که همان حکم است بحث کرد یا خیر؟ در امور قضایی تا قاضی رسیدگی‌کننده، تحقق واقعه خارجی را - که به آن وقایع مادی دعوا می‌گویند - احراز نکند، نمی‌تواند اقدام به صدور حکم نماید. در غیر این صورت باید بپذیریم که با وجود شک و تردید در تحقق موضوع، اصدار حکم امکان‌پذیر است؛ درحالی‌که ما به چنین امری قائل نیستیم. از ویژگی‌های عمده نظام اثبات در حقوق اسلام این است که تا برای قاضی «علم» ایجاد نشود، حکم صادر نمی‌کند. تحقق عدالت، منوط به علم قاضی به وقایع مادی هر دعوا و سپس احراز رابطه سببیت میان جرم و فعل متهم است. در این صورت، قاضی بر مبنای علم محصل از جمیع دلایل و قراین موجود در پرونده، اقدام به صدور حکم می‌کند. محوری بودن علم در صدور حکم، با وجود شبهه در تحقق موضوع منافات دارد. از سوی دیگر لازمه پذیرش صدور حکم محکومیت با وجود شبهه در تحقق حکم و موضوع، صدور حکم خلاف علم است و این خلاف اصول حقوقی اسلام است. همچنین مقتضی اصل برائت در این‌گونه موارد عدم اجرای قواعد ناظر بر قسامه مگر در موارد یقینی است. به همین جهت است که فقها در موارد مشابه از قبیل فوت مجنی علیه در مدت زمان تعیینی توسط کارشناس پزشکی جهت بازگشت منفعت اعضایی مثل چشم تردید نموده‌اند [۳۵].



[ Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-02 ]

از منظر حقوق کیفری نیز نقش اثباتی قسامه در زوال منافع با ابهاماتی مواجه است. مطابق ماده ۶۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «... در موارد اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه در زوال منفعت یا نقصان آن، چنانچه از طریق اختبار و آزمایش، اقرار، بینه، علم قاضی یا قول کارشناس مورد وثوق، زوال یا نقصان منفعت ثابت نشود، در صورت تحقق لوث، مجنی علیه می‌تواند با قسامه به نحوی که در دیه اعضا مقرر است، دیه را ثابت کند...». یکی از ابهاماتی که در این ماده در خصوص وضعیت مجنی علیه که در حیات نباتی قراردارد وجود دارد آن است که در فرض تردید کارشناس مورد وثوق در زوال منفعت و در نتیجه عدم حصول علم قاضی چگونه لوث محقق می‌شود؟ مطابق ماده ۳۱۴ قانون فوق‌الذکر: «لوث عبارت است از وجود قرائن و اماراتی که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود» و در ماده ۳۱۵ همین قانون به لزوم امارات و قرائن برای تحقق لوث تأکید شده‌است. حال چنانچه در وقوع جنایت منتهی به حیات نباتی، لوث محقق گردد ولی در زوال منافع اعضا، تردید و شبهه وجود داشته‌باشد و کارشناس مورد وثوق نیز در زمینه زوال منفعت عضو، مردد باشد، به نظر می‌رسد استناد به قسامه جهت اثبات زوال منفعت عضو با اصول، قواعد، عقل و منطق مطابقت نخواهد داشت.

نکته قابل توجه آن که مطابق ماده ۴۵۹ قانون مزبور در صورت ادعای مجنی علیه یا ولی او مبنی بر زوال منفعت عضو، در صورت تحقق لوث و عدم دسترسی به کارشناس مورد وثوق و عدم امکان آزمایش و اختبار موجب علم، ادعای مجنی علیه یا ولی وی با قسامه ثابت می‌شود و این ماده، فرضی را بیان نموده که در صورت حصول لوث، تنها در صورتی می‌توان به قسامه استناد نمود که دسترسی به کارشناس مورد وثوق نباشد و امکان آزمایش و اختبار مجنی علیه نیز وجود نداشته باشد؛ بر خلاف ماده ۶۷۱ این قانون که از عدم اثبات زوال یا نقصان منفعت حتی از طریق قول کارشناس مورد وثوق و سپس استناد به قسامه در صورت تحقق لوث سخن به میان آمده است. لذا با این اوصاف و صرف نظر از تعارض مواد ۴۵۹ و ۶۷۱، به نظر می‌رسد در فرضی که شخص در اثر وقوع جنایت، وارد حیات نباتی شده‌است، شاید لوث در اصل وقوع جنایت حاصل گردد (ظن ارتکاب جرم توسط جانی)، اما چنانچه قول کارشناس مورد وثوق، مبنی بر تردید در زوال منفعت باشد و برای مقام قضایی نیز همچنان تردید و شبهه باقی باشد، امکان تسری حکم لوث به حالتی که زوال منافع مورد تردید است، وجود ندارد؛ زیرا در چنین حالتی همانطور که بیان گردید، در مقام شبهه با توجه به اصل استصحاب موضوعی بقا منفعت عضو و اصل برائت، که در دیات نیز جاری است، بدون استناد به قسامه می‌توان حکم قضیه را صادر نمود.

### ۵-۴. تصدیق جانی (اقرار)

برخی از فقها یکی از راه‌های اثبات زوال منافع را اقرار جانی بیان نموده‌اند که از جمله می‌توان به شهید اول و آیتال.. تبریزی [۳۰] اشاره نمود. شهید اول در زوال دیه بینایی چنین می‌نویسد: «در از بین رفتن بینایی در صورتی که دو شاهد به آن شهادت بدهند یا جانی، مجنی علیه را تصدیق (اقرار) نماید، یک دیه ثابت است» [۳۶]. از دیدگاه حقوق کیفری نیز قانون‌گذار در مواد ۱۶۰، ۱۶۴ تا ۱۷۳، ۳۱۲، ۴۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نقش اثباتی اقرار در امور کیفری اعم از حدود، تعزیرات و دیات پرداخته است. بموجب ماده ۱۶۴ قانون فوق اقرار عبارت از اخبار شخصی به ارتکاب جرم از جانب خود است. و بموجب تصریح ماده ۱۷۱ قانون مذکور نقش اثباتی اقرار در امور، موضوعیت نداشته و طریقیت دارد و مقام قضایی رسیدگی‌کننده موظف به صدور حکم بر اساس مفاد اقرار است. مگر آن‌که با بررسی قاضی رسیدگی‌کننده قرائن و امارات بر خلاف مفاد اقرار باشد که در این‌صورت دادگاه تحقیق و بررسی لازم را انجام داده و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند.

بنابراین در موارد جرائم عمدی یا شبه عمدی که اقرارکننده خود متعهد به پرداخت دیات و خسارات مجنی علیه هست مشکلی بوجود نمی‌آید ولی در خصوص بیمار مبتلا به حیات نباتی ناشی از تصادفات و موارد مشابه – قصور پزشکان و غیره- که اقرارکننده با متعهد پرداخت در عصر حاضر متفاوت است سؤالات و ابهاماتی مطرح می‌گردد.

نخست آن‌که آیا چنین اظهاراتی را می‌توان اقرار تلقی نمود؟ همچنین آیا چنین اقراری با توجه به قرائن و امارات و یافته‌های علم پزشکی که مطرح گردید مخالفت دارد یا خیر؟ که در نتیجه مقام قضایی رسیدگی‌کننده موظف به بررسی باشد. به نظر می رسد با توجه به عمومات فقه و حقوق خصوصا تعریف اقرار با لحاظ قید « علی انفسهم- به ضرر خویش» مذکور در تعاریف فقها و حقوقدانان، اطلاق اقرار بر چنین اظهاراتی از جانب جنایتکار و اخذ به مفاد این‌گونه اظهارات در موارد بیان‌شده دارای شبهه بوده و فاقد وجاهت قانونی باشد. بنابراین چنین اقراری لااقل در مواردی که در قوانین و مقررات پرداخت دیه از ناحیه ثالث و به جانشینی از مقصر پیش‌بینی شده از قبیل تصادفات رانندگی و یا حوادث ناشی از کار، تقصیر کادر درمان و موارد مشابه، نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

هرچند در موارد پرداخت دیه از ناحیه شخص جانی بر قابل استناد و نافذ بودن چنین اقراری نمی‌توان خدشه نمود.



[ Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-02 ]

۶- ضوابط تعیین دیات

همانگونه که در تبیین حالات مجنی علیه در حیات نباتی بیان گردید، به دلیل آسیب گسترده به قشر مغز، فعالیت‌های ارادی بدن دچار اختلال می‌شود و بیمار عملکرد ذهنی و شناختی ندارد و فعالیت‌های غیرارادی بدن از جمله تنفس، ضربان قلب، پمپاژ خون و چرخه خواب و بیداری تنها به دلیل آن است که ساقه مغز که مرکز کنترل اعمال غیرارادی بدن است، همچنان به کار خود ادامه می‌دهد. لذا در چنین وضعیتی که شخص فاقد هر گونه عملکرد شناختی و آگاهی است، این سؤالات مطرح می‌شود که آیا عقل مصدوم در اثر تخریب قشر مغز به کلی از بین رفته‌است یا خیر؟ آیا به‌صورت اجمالی کلیه منافع، از جمله حواس پنجگانه بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه در اثر ضربه به مغز و تخریب قشر مغز زایل می‌شوند یا خیر؟ در اکثر پژوهش‌های صورت گرفته در سال‌های اخیر به زوال عقل و سایر منافع در اثر جنایت منتهی به حیات نباتی اشاره شده و در فرض اثبات زوال منافع، به بررسی ضوابط تعیین دیات از حیث تداخل یا عدم تداخل پرداخته شده‌است. در یکی از این پژوهش‌ها چنین استدلال شده‌است که در جنایت منتهی به حیات نباتی، مطابق نظر پزشک قانونی عوارضی از جمله زوال عقل، بینایی، شنوایی، چشایی، لامسه، بویایی، تکلم و عدم کنترل ادرار و مدفوع و عدم توان مقاربت جنسی مشهود است [۵]. اتخاذ چنین دیدگاهی با توجه به وجود شواهد عینی مبنی بر بازگشت عده‌ای از اشخاص مبتلا به حیات نباتی به زندگی عادی و مطالب بیان‌شده در این مقاله درخصوص ابهامات موجود در زوال منافعی از قبیل بویایی، شنوایی، چشایی، بینایی و لامسه، فاقد مبنای علمی بوده و چه بسا اکثر تحقیقات علمی بدون کنکاش در خصوص ابهامات موجود در ارزیابی معیارهای تشخیص زوال منافع و صرفا در فرض زوال کلیه منافع به تحقیق در زمینه چالش‌های حقوقی تعدد دیات در حیات نباتی پرداخته‌اند. بطورکلی درخصوص ضوابط تعیین دیات منفعت اعضا در جنایت منتهی به حیات نباتی سه نظریه مطرح می‌شود:

**الف) عدم تداخل دیه منافع**

مطابق این دیدگاه با توجه به اصل عدم تداخل دیات و این‌که در جنایت منتهی به حیات نباتی در اثر صدمه به قشر مغز، منافع متعددی زایل شده‌است برای هر یک از منافع از قبیل عقل و حواس پنجگانه دیه جداگانه‌ای محاسبه می‌شود [۲]. در توجیه این نظریه به ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ استناد شده که مطابق آن: «هر گاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زایل یا ناقص شود مانند این‌که در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هر یک دیه جداگانه دارد».

در نقد این دیدگاه باید گفت هر چند قانون‌گذار در این ماده قانونی، در صورت زوال یا نقصان منافع متعدد، صراحتا از تعدد دیه منافع و عدم تداخل سخن گفته‌است، اما با توجه به یافته‌های علم پزشکی و شواهد عینی، موارد نادری از بیماران پس از گذشت یک سال از حیات نباتی نیز بهبود یافته‌اند، نمی‌توان در خصوص زوال قطعی منافع حواس پنجگانه و در نتیجه تعدد دیات در خصوص این منافع در وضعیتی که شخص مبتلا به حیات نباتی است به راحتی اظهار نظر نمود. زیرا همانطور که گفته شد در بیمار مبتلا به حیات نباتی، قطع ارتباط عملکردی بین سیستم محرک چرخه خواب و بیداری و قشر ارتباطی پلی مودال که در شکل‌گیری آگاهی نقش دارد، در عدم درک آگاهانه حواس نقش دارد. بدون آن که هر یک از حواس پنجگانه مختل شده باشند. بنابراین چون اصل زوال منافع پنجگانه محرز نیست و صحبت از تداخل یا عدم تداخل این‌گونه منافع سالبه به انتفا موضوع می‌باشد. هر چند در خصوص سایر منافعی که امکان تشخیص زوال قطعی وجود دارد مانند زوال عقل، عدم توانایی ضبط ادار و مدفوع، عدم توانایی تکلم، فلج اندام‌های فوقانی و تحتانی و غیره پس از احراز تشخیص قطعی، با علم به این‌که در چنین وضعیتی بهبودی بیشتر متصور نیست می‌توان با توجه به اصل عدم تداخل دیات مذکور در ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۸، ۶۷۸، ذیل ماده ۶۸۰، ۷۰۳ قانون بیان‌شده قائل به این نظریه یعنی عدم تداخل دیات زوال منافع غیر از حواس پنجگانه باشیم.

**ب) تداخل دیه منافع**

مطابق این دیدگاه، «اصل عدم تداخل دیات در کنار روایات و فتاوای مشهور فقها اقتضا دارد که در صورت تعدد جنایات، دیات متعدد به مجنی علیه تعلق گیرد. این مسئله در قانون و رویه قضایی نیز امری پذیرفته‌است. با وجود این در مواردی که یک جنایت منجر به زندگی نباتی شخص گردد و به بیان دیگر جنایت اصلی، آسیب دیدن قشر مغز باشد، هر چند به‌دنبال آن، منافع دیگر نظیر کنترل ادرار و توانایی بر حرکت اندام ها نظیر دست و پا و امثال آن هم از بین می‌رود، با توجه به قابل نقد بودن نظریه عدم تداخل دیات از یک سو و امکان تقسیم جنایات به اصلی و تبعی و انتساب ناتوانی‌ها به آسیب مغزی و نه جنایتی بیشتر از سوی دیگر، می‌توان قائل به تداخل دیات شد» [۳۷].

این دیدگاه به دو دلیل قابل انتقاد است: نخست آن‌که در جنایت منجر به حیات نباتی، علی‌رغم تخریب قشر مغز و اختلال عملکرد شناختی آن، بر اساس شواهد عینی اظهار نظر قطعی در خصوص زوال منافع حواس پنجگانه امکان‌پذیر نیست تا بتوان در خصوص تداخل یا عدم تداخل دیات این‌گونه منافع، اظهار نظر نمود.



[ Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-02 ]

دوم آن‌که در فرضی که حسب مستندات قطعی، منافعی زایل شود وفق ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در زوال یا نقصان منافع، هر یک دیه جداگانه دارد و دیه منافع نسبت به یکدیگر در هیچ فرضی تداخل نمی‌کند، هر چند که تداخل دیه اعضا با منافع در حالتی که عضوی محل منفعتی باشد یا صدمه به عضو موجب اختلال منفعت گردد، با احراز شرایط مواد ۵۴۵ و ۵۴۶ این قانون، امکان‌پذیر است.

## ج) تعیین دیه زوال عقل و پرداخت خسارت زاید برآن

مطابق این دیدگاه «دیه یک نهاد حقوقی ویژه است پس می‌توان ادعا کرد که در همه موارد، نوعی جبران خسارت در آن ملاحظه می‌شود. در بعضی از مصادیق، مثل جنایات شبه عمد، واجد هر دو خصیصه خسارت و جریمه است و در برخی مصادیق، فقط جنبه جبران خسارت دارد. در خصوص این بیماران با توجه به وضعیت خاص و شرایط و هزینه نگهداری آن‌ها و این‌که مشخص نمی‌باشد تا چه زمانی در این وضعیت باقی خواهند ماند، تعیین کردن دیات متعدد نمی‌تواند جبران کننده کل خسارات وارده به چنین فردی باشد. به نظر می‌رسد تعیین یک دیه و پرداخت خسارت مازاد بر دیه به نحوی که تأمین‌کننده بیشترین میزان خسارات وارده باشد، منطقی‌ترین شیوه در تعیین دیه باشد» [۳۸].

بر این دیدگاه نیز ایراداتی وارد است؛ در ابتدا باید گفت که پرداخت خسارت مازاد بر دیه همان‌گونه که از ظاهر این عبارت پیداست، در فرضی قابل تحقق است که دیه صدمات یا منافع، تعیین شده باشد و زاید بر آن، دیات به جهت هزینه‌های درمان و جبران خسارت معین شود. این در حالی است که در صورت اثبات زوال منافع دیگر علاوه بر زوال عقل، بنا به نص صریح ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی، هر یک از منافع در کنار دیه زوال عقل دارای دیه جداگانه‌ای هستند. از طرفی مطابق این دیدگاه نیز فرض بر آن است که منافع متعدد زایل گردیده اما صرفا دیه زوال عقل قابل پرداخت است؛ درحالی‌که در جنایت منتهی به حیات نباتی زوال سایر منافع محل تردید است. همانطور که گفته شد، شخص مبتلا به حیات نباتی به دلیل سطح پایین محتوای هوشیاری قادر به درک محیط پیرامون خود نیست و این مسأله در عدم درک آگاهانه حواس نقش دارد. با توجه به یافته‌های پزشکی که از بررسی وضعیت بیماران مبتلا به حیات نباتی صورت گرفته است، در صورت بازگشت هوشیاری، امکان درک آگاهانه حواس وجود دارد و نمی‌توان در خصوص زوال منافع اظهار نظر قطعی نمود. قانون‌گذار در ماده ۶۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان داشته‌است: «هر گاه در اثر جنایتی مجنی علیه بیهوش شود و به اغما رود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می‌شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بیهوش بوده، ارش ثابت می‌گردد. چنانچه عوارض و آسیب‌های دیگری نیز به وجود آید، دیه یا ارش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود».

با توجه به آن‌که در این ماده واژه بیهوشی به صورت مطلق بیان گردیده است، می‌توان گفت وضعیت مجنی علیه که در حیات نباتی قرار دارد به لحاظ آن‌که فاقد محتوای هوشیاری (عملکرد شناختی) است مشمول مقررات این ماده است. زیرا در چنین حالتی، مجنی علیه در اثر جنایت بیهوش گردیده و هر چند متعاقبا به دلیل فعالیت‌های ساقه مغز و اعمال غیرارادی از جمله چرخه خواب و بیداری دارای سطح هوشیاری است (بیداری)، اما به دلیل پایین بودن محتوای هوشیاری (آگاهی)، چنین شخصی فاقد هوشیاری بوده و می‌بایست علاوه بر تعیین دیه یا ارش آسیب‌ها و عوارضی که به صورت قطعی در وی ایجاد شده‌است، برای بیهوشی وی نیز ارش تعیین نمود.

بنابراین به نظر می‌رسد در این دسته از بیماران، زوال برخی از منافع مانند حواس پنجگانه محل تردید جدی است. حال این سؤال مطرح می شود که در فرض عدم زوال حواس پنجگانه، چه آسیب‌ها و عوارضی ممکن است به صورت قطعی حادث شود. چنانچه جنایت بر اعضایی از بدن مجنی علیه از قبیل سر یا سایر اعضا وارد شده باشد مانند جراحتی که کیسه مغز را پاره نموده و متعاقب آن، مجنی علیه وارد حیات نباتی شود، در خصوص این صدمات دیه تعیین خواهد شد. در خصوص حدوث صدمه بزرگ‌تر مانند زوال عقل نیز می‌توان به ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره نمود. مطابق این ماده: «چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگ‌تری به وجود آید مانند این‌که با شکستن سر، عقل زائل شود، هرگاه آن جراحت، علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد، اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد، دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحت را ایجاد کرده‌است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده علت زوال یا نقصان منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند، نباشد و اتفاقا با آن ضربه و جراحت، منفعت نیز زائل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت، هر کدام دیه جداگانه دارد». همچنین در خصوص اختلال در کنترل ادرار و مدفوع یا اختلال در قدرت مقاربت نیز اظهار نظر قطعی در خصوص دیه یا ارش این عوارض امکان‌پذیر است. اما در خصوص زوال حواس پنجگانه بنا به دلایلی که پیشتر در خصوص عدم زوال این منافع و یا تردید و شبهه در زوال آن‌ها گفته شد، امکان تعیین دیه یا ارش حسب مورد وجود ندارد. البته در خصوص هزینه‌های درمان این اشخاص علی‌رغم نظرات مختلف در این خصوص با توجه به قواعد مسئولیت مدنی و دیدگاه برخی فقها علاوه بر تعیین دیه یا ارش صدمات و آسیب‌هایی که ایجاد گردیده است، خسارات مازاد بر دیه نیز می‌توان تعیین نمود.



[ Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-02 ]

## بحث و نتیجه‌گیری

در علم پزشکی جهت اثبات قطعی زوال برخی منافع خصوصا منفعت حواس پنجگانه از قبیل شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و لامسه علاوه بر آزمون‌های مورد استفاده، نیاز به همکاری و پاسخ‌گویی بیمار است. در بیماران مبتلا به حیات نباتی به دلیل کاهش محتوای هوشیاری، بیمار درکی از محیط پیرامون خود نداشته و فاقد آگاهی است. بنابراین از طریق اختبار عرفی و راستی‌آزمایی و همچنین آزمون‌ها و آزمایشات پزشکی نمی‌توان در مورد زوال قطعی این منافع اظهار نظر نمود. علاوه بر این با توجه به وجود شواهد عینی مبنی بر بازگشت برخی از این بیماران به حالت زندگی عادی و خروج از حیات نباتی حتی بعد از گذشت یک سال، بعضی تحقیقات پزشکی در مورد ارزیابی برخی از بیماران مبتلا به حیات نباتی نشان‌دهنده فعالیت نواحی قشری مربوط به درک حس درد، در حین تحریک دردناک الکتریکی و فعالیت نواحی قشری مربوط به شنوایی در حین بیان جملات قابل فهم در این‌گونه بیماران بوده‌است. در خصوص حس بینایی نیز با توجه به نتایج ارزیابی که در بحث کارشناسی مطرح گردید، زوال یا عدم زوال آن مورد تردید است .

از دیدگاه فقه و حقوق نیز به دلیل اینکه هیچ یک از ادله اثبات کیفری توان اثبات زوال حواس پنجگانه در چنین بیمارانی را ندارند، نمی‌توان از زوال قطعی این منافع صحبت نمود. هر چند برخی از فقها و قانون‌گذار در مواد ۶۷۱ و ۴۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مبحث ادله اثبات زوال منافع، در فرض اختلاف جانی و مجنی علیه در زوال منفعت عضو و عدم تشخیص زوال منفعت از طریق اختبار و کارشناس مورد وثوق و یا عدم دسترسی به کارشناس، در صورت تحقق لوث، قسامه را به‌عنوان یکی از ادله اثبات دیه زوال منفعت عضو ذکر نمودند. که با توجه به برخی نظرات مخالف فقهی مبنی بر اینکه قسامه صرفا در اثبات انتساب جنایت به جانی در صورت تحقق لوث کاربرد دارد، بر دیدگاه اتخاذ شده، خدشه وارد است. بنابراین هر چند در پژوهش‌های انجام شده با فرض زوال منافع در حیات نباتی مجنی علیه دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص تداخل و یا عدم تداخل دیات منافع مطرح گردیده، اما با توجه به یافته‌های بیان‌شده و عدم امکان اظهار نظر قطعی در خصوص اثبات زوال منافع حواس پنجگانه نمی‌توان در خصوص تداخل یا عدم تداخل دیات این منافع اظهار نظر نمود. هر چند در خصوص سایر منافعی که امکان تشخیص زوال قطعی وجود دارد مانند زوال عقل، عدم توانایی ضبط ادار و مدفوع، عدم توانایی تکلم، فلج اندام‌های فوقانی و تحتانی و غیره، پس از احراز تشخیص قطعی، با علم به اینکه در چنین وضعیتی بهبودی بیشتر متصور نیست، می‌توان با توجه به اصل عدم تداخل دیات مذکور در ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۸، ۶۷۸، ذیل ماده ۶۸۰، ۷۰۳ قانون بیان‌شده قائل به عدم تداخل دیات باشیم.

همچنین با توجه به آن‌که افراد مبتلا به حیات نباتی فاقد محتوای هوشیاری هستند، با استناد به ماده ۶۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اطلاق واژه « بیهوشی» در این ماده می‌توان مجنی‌علیه مبتلا به حیات نباتی را بیهوش تلقی و در صورت بهبودی، علاوه بر تعیین دیات جنایت بر اعضا و منافعی که زوال یا نقصان آن‌ها از نظر علم پزشکی قطعی است (حسب مورد با در نظر گرفتن قواعد تعدد و تداخل دیات)، برای مدت زمان بیهوشی نیز، ارش تعیین نمود. در خصوص منافع و در صورت فوت نیز بطور خلاصه می‌توان گفت در صورتی که ابتلا به حیات نباتی و فوت بیمار ناشی از سرایت صدمه یا صدمات، غیر عمدی باشد، با شرایط مقرر در بندهای الف وب ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در صورت عمدی بودن صدمه یا صدمات باشرایط مقرر در ماده ۵۴۶، ۶۷۳، ۶۸۰ از قانون بیان‌شده با تداخل دیه صدمات کمتر در صدمات بیشتر، صرفا یک دیه به‌عنوان دیه فوت پرداخت می‌گردد و در صورت عدم مطابقت شرایط مذکور در مواد قانونی بیان‌شده و با لحاظ اصل عدم تداخل دیات که مورد پذیرش قانون‌گذار نیز در ماده ۵۳۸ قانون بیان‌شده قرار گرفته‌است، در صورت اثبات ایراد صدمه یا صدمات غیرمسری و کوچیک‌تر می‌بایست دیه صدمات غیر مسری و بزرگتر نیز به‌صورت مجزا محاسبه و پرداخت گردد.

## منابع


1- Mir Mohammad Sadeghi, Hossein; Crimes against individuals; Twelfth edition; Tehran; Mizan Press, 2013.

2- Haj Manouchehri R, Mazinani R. Vegetative state in forensic medicine. Sci J Forensic Med. 2017; 23 (1) :37-43

3- Bryan Jennet, The vegetative state: Medical) facts, ethical and legal dilemmas. University of Glasgow: Scotland. Retrieved 2007,p 9.

4- Askaripour H, Taghizadeh Baghi E. Rules for determination of the Blood Moneys Persons' in Vegetative state. Medical Law Journal. 2012; 6 (21) :65-78

5- Rahmati M, Abbasi M. Study vegetable life from point of criminal law. Medical Law Journal. 2012; 6 (21) :145-169

6- Amani, Hamidreza. Crime against the cortical death patient. The Judiciary Law Journal. 2009; 73 (68): 159-174.

7- Bar, Mohammad Ali, Ahkamo Al-tadavi va Al-Halatol May'uoso Menha va Ghaziyato Mawto Al-Rahmat, First Edition, Jeddah: Dar Al-Minara for Press and Distribution, 1416 AH.

8- Tavakoli M M. Brain Death from Islamic Law Aspect. Medical Law Journal. 2009; 3 (9) :63-88.

9- Boroujeri, Agha Hossein Tabatabai, Sources of Shiite jurisprudence, vol. 30, (Hosseinian Qomi, Mehdi - Sabouri), Tehran: Farhang-e Sabz Press, 2009.




[ Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-02 ]

10- Khomeini, Seyyed Ruhollah Mousavi, Tawdih al-Masa'il, one volume, Tehran: The international department of institute for compilation and publication of Imam Khomeini's work, 1989.
11- Ebrahimi Fakhar, Hamid Reza; Kouhestani, Hamid Reza; Baghcheif Nayreh; Reduction in the level of consciousness. First edition, Tehran: Hayyan, 2007, p.10.
12- Greenberg, David, Aminoff's Clinical Neurology 202. Translated by Maziar Seyedian and Khosrow Khosravi; First edition, Tehran: Teymourzadeh Publications, 2004.
13- Mousavi Sharif, Morteza, Ali Ibn Hussein (A.S.). Rasa'il al-Sharif al-Murtada, Vol. 2, Qom: Dar al-Quran al-Karim Press, 1985.
14- Qazaei, Samad, Forensic Medicine, Tehran: University of Tehran, 1989.
15- Goodarzi, Faramarz, Forensic Medicine, Tehran: Einstein Press, 1998.
16- Najafi, Kashif Al-Ghita, Ja'far ibn Khidr al-Maliki. Al Ahkam al Amwati Ela Hayn ol Dafn Wal Inseraf; one volume, Tehran: Kashif al-Ghita ', 1228 AH.
17- A group of authors, Journal of Jurisprudence of Ahl al-Bayt (PBUH) (Persian), Vol. 43, Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the religion of Ahl al-Bayt (PBUH) 1995.
18- Nazari Tavakoli, Saeed. Comparison of brain death with coma. Articles and Reviews. 2003; 36 (73 (3)): 87-105.
19- Bojnourdi, Seyyed Hassan, Montaha Al-Osoul, Volume 2, Second Edition, Qom: Arranged and published by Imam Khomeini, 2007.
20- Sabzevari, Sayyid Abd al-Ali, Muhadhdhib al-aḥkām fi bayān al-ḥalāl wa-al-ḥarām, Vol. 29, Qom: Al-Manar, 2004.
21- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan, al-Mabsout fi Fiqh el-Imamiyyah, Vol. 7, Tehran: Al Maktab Al-Mortazaviyyah Lel Ehyaol Athar Al-Jaafariyah, 2008.
22- Fazel Lankarani, Mohammad, Tafsir al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Waseela (al-Dayat), first edition, Qom: The international department of institute for compilation and publication of Imam Khomeini's work, 2000.
23- Ameli, Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali, Al-Rawḍa al-bahīyya fī sharḥ al-lumʿat al-Dimashqīyya (Al-Mohashi - Sultan ul Olama'a), vol. 2, Qom: Islamic Propaganda Office of Qom Seminary. First Edition, 1412 AH.
24- Kassubek, J., Freimut D J., Els T., Spreer J., Herpers M., Krause T., Ernst Moser E. Activation of a residual cortical network during painful stimulation in long-term postanoxic vegetative state: a 15O–H2O PET study. Journal of the Neurological Sciences. 2003; 212(1-2):85-91.
25- Owen, Coleman, Menon, Johnsrude, Rodd, Davis. Residual auditory function in persistent vegetative state: A combined PET and fMRI study. Neuropsychol Rehabil. 2005;15(3-4): 290-306.
26-Bruno, Vanhaudenhuyse, Schnakers, Boly, Gosseries, Demertzi et al. Visual fixation in the vegetative state: an observational case series PET study . BMC Neurology. 2010; 26;10:35.
27-Estraneo, Moretta, Loreto, Lanzillo, Santoro, Trojano. Late recovery after traumatic, anoxic, or hemorrhagic long-lasting vegetative state. Neurology 2010; 20;75(3):239-45.
28- Hor Ameli, Mohammad Ibn Hassan, Wasa'il al-Shi'ah, Vol. 29, First Edition, Qom: Ale Bayt (A.S.) Institute, 1991.
29- A group of researchers under the supervision of Shahroudi, Seyyed Mahmoud Hashemi, Dictionary of Jurisprudence, vol. 2, Beirut - Lebanon: Al-Ghadir Center for Islamic Studies, First edition, 1417 AH.
30- Tabrizi, Jawad Ibn Ali, Tanghih mabani al-ahkam - Kitab al-Diyat, Qom: Dar al-Sadiqah al-Shuhada (S.A), First Edition, 1428 AH, p. 254.
31- Helli, Allama Hassan bin Yusef bin Motahar Asadi, Tahrir al-ahkam al-shari'a ala mazhab al-imamiyah, Vol. 5, Qom: Ale-Bayt (S.A.) Institution, First edition, 1420 AH.
32- Helli, Allama Hassan bin Yusef bin Motahar Asadi, Kawaʿïd al-ahkam fi maʿrifat al-halal wal-haram, vol. 3, Qom: Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, First Edition, 1413 AH.
33- Helli, Allama Hassan bin Yusef bin Motahar Asadi, Al-Irshad al-Ahkam El al-Ahkam al-Iman, Vol. 2, Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, First edition, 1410 AH.
34- Helli, Shams al-Din Muhammad ibn Shuja 'al-Qattan, Ma'alim al-Din Fi Fighh Al-Yasin, vol. 2, Qom: Imam Sadiq (A.S.) Institute, First edition, 1424 AH.
35- Amidi, Sayyid Amid al-Din bin Muhammad Araj Husseini, kanz al-fawa'id fi hal ul moshkelat al kavaid, Vo. 3, Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, First edition, 1416 AH.
36- Ameli, the first martyr, Muhammad ibn Makki, Al-Lama'a Al-Damashqiyya fi Fighh al Imamiah, one volume, Beirut - Lebanon: Dar Al-Tarath - Al-Dar Al-Islamiya, 1410 AH.
37- Agha Babaei Bani Ismail, Interference of Atonements in Crime Leading to Materialistic Life, Quarterly Journal of Medical Jurisprudence, 2014; 186 (18 and 19): 11-38.
38- Ghorbani M, Shadman far M R, Ghodoosi A. The Survey of Manner of Determining Amounts of Blood Money in Brain Death Injuries from the Judges and Coroner Physicians Viewpoint. Sci J Forensic Med. 2012; 18 (2 and 3) :107-112.



[ Downloaded from sjfm.ir on 2026-11-02 ]